

# لنین

زندگی انقلابی سرخ

www.ketab.ir

رابرت سرویس

ترجمه بیژن اشتری



|                                                                                 |                        |
|---------------------------------------------------------------------------------|------------------------|
| سرویس، رابرت، ۱۹۴۷-م.                                                           |                        |
| لنن: زندگی انقلابی سرخ / رابرت سرویس؛ ترجمه بیژن اشتری - تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۹. |                        |
| ۶۹۶ ص [و ۳۲ ص تصویر].                                                           |                        |
| شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۷۰۹-۲                                                          | ISBN 978-964-380-709-2 |
| رؤسای دولت - روسیه شوروی - سرگذشتنامه انقلابیان.                                |                        |
| ۹۴۷/۰۸۴۱۰۹۲                                                                     | ۱۵۴۲/۲۵۳               |



دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۵۰ / طبقه چهارم / تلفن: ۸۸۲۰۲۴۳۷  
فروشگاه: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۲۸ / تلفن: ۸۸۳۲۵۳۷۶-۷

□ لنن: زندگی انقلابی سرخ

• رابرت سرویس • ترجمه بیژن اشتری • ناشر: نشر ثالث

• مجموعه تاریخ جهان

• چاپ اول: ۱۳۹۰ / ۱۶۵۰ نسخه

• لیتوگرافی: ثالث • چاپ: سازمان چاپ احمدی • صحافی: فرزانه

• کلیه حقوق چاپ محفوظ و متعلق به نشر ثالث است

ISBN 978-964-380-709-2

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۷۰۹-۲

پست الکترونیکی: Info@salesspub.ir

سایت اینترنتی: www.salesspub.ir

• قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

## فهرست

|     |                                           |
|-----|-------------------------------------------|
| ۷   | مقدمه                                     |
| ۲۳  | قسمت اول: برآمدن عصیانگو                  |
| ۲۵  | ۱. اولیانف‌ها و بلک‌ها                    |
| ۴۹  | ۲. دوران کودکی در سیمیرسک (۱۸۷۰ تا ۱۸۸۵)  |
| ۷۱  | ۳. مرگ عزیزان (۱۸۸۶ تا ۱۸۸۷)              |
| ۹۱  | ۴. شخم‌زدن ذهن (۱۸۸۷ تا ۱۸۸۸)             |
| ۱۰۹ | ۵. مسیرهای انقلاب (۱۸۸۹ تا ۱۸۹۳)          |
| ۱۳۳ | ۶. سن پترزبورگ (۱۸۹۳ تا ۱۸۹۵)             |
| ۱۵۵ | ۷. به سوی ایتالای سبیری (۱۸۹۵ تا ۱۹۰۰)    |
| ۱۸۳ | قسمت دوم: لنین و حزب                      |
| ۱۸۵ | ۸. سازمان انقلابیون (۱۹۰۰ تا ۱۹۰۲)        |
| ۲۰۹ | ۹. «آتش مقدس» (۱۹۰۲ تا ۱۹۰۴)              |
| ۲۳۳ | ۱۰. روسیه از دور و نزدیک (۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷)   |
| ۲۵۹ | ۱۱. دومین مهاجرت (۱۹۰۸ تا ۱۹۱۱)           |
| ۲۸۳ | ۱۲. تقریباً روسیه! (۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴)         |
| ۳۰۹ | ۱۳. جنگیدن برای شکست (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۵)       |
| ۳۲۷ | ۱۴. دوام آوردن (۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶)             |
| ۳۴۹ | قسمت سوم: غصب قدرت                        |
| ۳۵۱ | ۱۵. کشور دیگر (فروریه ۱۹۱۷ تا آوریل ۱۹۱۷) |

- ۳۷۵ ۱۶. رزمگاه روسی (مه ۱۹۱۷ تا جولای ۱۹۱۷)
- ۳۹۹ ۱۷. قدرت برای غصب (جولای ۱۹۱۷ تا اکتبر ۱۹۱۷)
- ۴۲۵ ۱۸. انقلاب اکتبر (اکتبر ۱۹۱۷ تا دسامبر ۱۹۱۷)
- ۴۴۳ ۱۹. دیکتاتوری تحت محاصره (زمستان ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸)
- ۴۶۱ ۲۰. برست - لیتوفسک (ژانویه ۱۹۱۸ تا مه ۱۹۱۸)
- ۴۸۳ ۲۱. به زور اسلحه (مه ۱۹۱۸ تا آگوست ۱۹۱۸)
- ۵۰۳ ۲۲. رهبر جنگ (۱۹۱۸ تا ۱۹۱۹)
- ۵۲۵ ۲۳. گسترش انقلاب (آوریل ۱۹۱۹ تا آوریل ۱۹۲۰)
- ۵۴۵ ۲۴. شکست در غرب (۱۹۲۰)
- ۵۶۵ ۲۵. سیاست جدید اقتصادی (ژانویه ۱۹۲۱ تا ژوئن ۱۹۲۱)
- ۵۸۵ ۲۶. مسئله بقا (جولای ۱۹۲۱ تا جولای ۱۹۲۲)
- ۶۰۵ ۲۷. نزاع تا آخرین دم حیات (سپتامبر ۱۹۲۲ تا دسامبر ۱۹۲۲)
- ۶۲۱ ۲۸. مرگ در خانه بزرگ (۱۹۲۳ تا ۱۹۲۴)
- ۶۴۳ لنین: زندگی پس از مرگ

یادداشت‌ها

۶۶۱

نمایه

۶۸۹

## مقدمه

لنین چهره‌اششنایی و بی‌نظیری بود. او فرقه‌ای کمونیستی - بلشویک‌ها - را بنیان گذاشت و آن را به حزبی مبدل کرد که باعث ایجاد «انقلاب اکتبر» ۱۹۱۷ شد. نخستین حکومت سوسیالیستی جهان اعلام موجودیت کرد. این حکومت - که هسته مرکزی آن چیزی بود که نهایتاً به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تبدیل می‌شد - به رغم همه موانع و مشکلات دوام آورد. لنین و رهبران کمونیست کشور، روسیه را از «جنگ جهانی اول» بیرون کشیدند و در «جنگ داخلی» پیروز شدند. آن‌ها با برپا کردن «انترناسیونال کمونیستی» نقش خویش را بر سرتاسر قاره حک کردند. اتحاد جماهیر شوروی برای سوسیالیست‌های ماورای چپ جهان در حکم یک چراغ راهنما و برای محافظه‌کاران، لیبرال‌ها و دیگر سوسیالیست‌ها در حکم صخره‌ای خطرناک بود. تفسیرها و برداشت‌های لنین از آموزه‌های مارکس<sup>۱</sup> و انگلس<sup>۲</sup> به احکامی مقدس برای کمونیست‌ها مبدل و در پی مرگ لنین نام «مارکسیسم - لنینیسم» بر روی آن‌ها گذاشته شد. پس از پایان «جنگ جهانی دوم» این الگوی کمونیستی - حکومت تک‌حزبی، انحصارطلبی ایدئولوژیکی، هیچ‌انگاری قوانین حقوقی، دین‌ستیزی خشن، ترور حکومتی، و حذف همه نهادهای قدرت رقیب - به اروپای شرقی، چین، آسیای جنوب شرقی و در نهایت به بخش‌هایی از دریای کارائیب و آفریقا منتقل شد. کمونیسم سال ۱۹۸۹ در اروپای شرقی و در اواخر سال ۱۹۹۱ در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از هم فرو پاشید. اما هیچ‌کس دیگری به اندازه لنین موفق نشده بود چنین تأثیر عظیمی بر شالوده‌ریزی و توسعه مسلک کمونیسم به جا گذارد. این اتفاق هرگز رخ نمی‌داد اگر لنین سال‌های آغازین زندگی‌اش را در یک جامعه فوق

۱. Marx؛ فیلسوف و سوسیالیست آلمانی (۱۸۱۸-۱۸۸۳)، نویسنده کاپیتال و مانیفست کمونیست. - م.

۲. Engels؛ نویسنده و سوسیالیست آلمانی (۱۸۲۰-۱۸۹۵) که جلد‌های دوم و سوم کاپیتال را پس از مرگ مارکس کامل کرد. - م.

معمولی که در دوره زمانی منحصر بفردی از توسعه و تکوین خود به سر می‌برد، سپری نکرده بود. نئین و دیگر همسلانش که در امپراتوری روسیه اواخر قرن نوزدهم میلادی متولد و بزرگ شده بودند، در گردابی از تغییرات تاریخی مهم به عرصه رسیدند، در این هنگام امکانات و توانایی بالقوه وسیع‌ترین کشور جهان در آستانه فعلیت‌بخشی قرار داشت. فرهنگ کهنه و محدودیت‌های اجتماعی سنتی در شرف تضعیف و فروپاشی بود. تماس‌های بین‌المللی امپراتوری روسیه رو به بهبود بود و دستاوردهای علمی و فرهنگی روس‌ها باعث تعجب و شگفتی جهانیان شده بود.

اما این تغییر شکل در مرحله مقدماتی خود بود و اغلب روس‌های تحصیل‌کرده از کُندی پیشرفت کشورشان مضطرب و نگران بودند. بسیاری بر این باور بودند که روسیه وسیع‌تر، متنوع‌تر و سنتی‌تر از آن است که قادر به ایجاد تغییر در خود باشد. آن‌ها تا حدی درست می‌گفتند. از مرزهای غربی کشور (با لهستان) تا ولادیواستوک<sup>۱</sup> در ساحل اقیانوس آرام در شرق کشور بیش از هشت هزار کیلومتر، و از دریای سفید در شمال تا مرزهای ایران و عثمانی در جنوب بیش از دو هزار کیلومتر فاصله وجود داشت. جاده‌ها بد و نامناسب و رودخانه‌ها طی زمستان‌های طولانی برای چندین ماه یخ‌زده و غیرقابل استفاده بودند. شبکه راه‌آهن در مراحل جتینی خود به سر می‌برد: «راه‌آهن سراسری سبیری» که ساخت آن در سال ۱۸۹۱ آغاز شده بود تا سال ۱۹۰۳ هنوز تکمیل نشده بود. کشور در هر یک از مرزهای خود با مشکلات و مسائل عدیده‌ای مواجه بود. در مرزهای غربی تهدید کشورهای آلمان و اتریش - مجارستان وجود داشت. در مرزهای جنوبی تنش با عثمانی‌ها به مرحله خطرناکی رسیده بود؛ جنگ با عثمانی‌ها از سال ۱۸۷۶ آغاز شده بود. روسیه در مرزهای شرقی از این می‌ترسید که دیگر قدرت‌ها به چین تجاوز و این کشور را اشغال و غارت کنند. قدرت ژاپنی‌ها نیز رو به انج‌گیری بود. نیروهای مسلح روسی مدت‌ها بود که شهرت شکست‌ناپذیری خود را از دست داده بودند. یک نیروی نظامی کوچک بریتانیایی و فرانسوی در جریان «جنگ کریمه» طی سال‌های ۱۸۵۴ تا ۱۸۵۶ نزدیک بود خطوط دفاعی روسیه را بشکنند. روس‌ها در مقابله با ترک‌های عثمانی با موفقیت بیش‌تری عمل کردند اما این موفقیت هیچ خشنودی یا آسودگی خاطری به همراه نیاورد. قدرت بین‌المللی رومانف‌ها<sup>۲</sup>، که زمانی در پی عقب‌نشینی ناپلئون<sup>۳</sup> از مسکو در سال ۱۸۱۲ وزن و اعتبار زیادی در روابط جهانی پیدا کرده بود، حالا دیگر وزن و اعتبار چندانی نداشت.

۱. Vladivostok؛ شهر و بندری در شرق روسیه با جمعیت ۴۴۲۰۰۰ تن. - م.

۲. Romanovs؛ خاندانی که از سال ۱۹۱۷-۱۶۱۳ بر روسیه حکم راندند. - م.

۳. Napoleon؛ امپراتور فرانسه (۱۷۶۹-۱۸۲۱) که در سال ۱۸۱۲ به روسیه تجاوز کرد اما با دادن تلفات بسیار مجبور به عقب‌نشینی شد و یک سال بعد مجبور به ترک قدرت گردید. - م.

جامعه روسیه آمادگی تغییر را نداشت. روسیه «رنسانس»<sup>۱</sup> و، به تبع اولی، «عصر روشنگری»<sup>۲</sup> را تجربه نکرده و از سر نگذرانده بود. تزار پتر کبیر<sup>۳</sup> با اصلاحاتی که در اوایل قرن هجدهم انجام داد دهقانان را به اربابان زمیندار خود گره زده و به این ترتیب باعث تقویت هرچه بیش‌تر فئودالیسم شده بود. ملاک‌ها و معیارهای آموزشی و تحصیلی اسفبار بودند. رویه‌های حقوقی و قانونی نادیده گرفته می‌شدند و فقر و حشمتاکی بر کشور حاکم بود. حکومت پلیسی رومانی‌ها تشکیل احزاب سیاسی، سندیکا‌های کارگری و هرگونه ابراز مخالفت عمومی را ممنوع کرده و شیوه حکمرانی خودسرانه در همه جا ساری و جاری بود.

امپراتور الکساندر دوم<sup>۴</sup> در سال ۱۸۶۱ با آزاد کردن دهقانان از نوکری اجباری برای اشرافیت زمیندار، سعی کرد کشور را به طرف مدرن شدن سوق دهد. او در ادامه اصلاحات ارضی‌اش دست به مجموعه‌ای از اصلاحات در نهادهای قضایی، ارتشی و آموزشی زد. اما شکاف عظیمی میان فقرا و اغنیا وجود داشت. خاندان یوسوف یکی از همین خاندان‌های ثروتمند بود که به خاطر ثروت‌های افسانه‌ای‌اش شهرت ویژه‌ای داشت. اما املاک یوسوف‌ها در سرتاسر کشور گسترده بود. این املاک از حیث مساحت معادل یک کشور کوچک اروپایی بود. خدمتکاران، تابلوهای نقاشی نفیس و گرانبها، لباس‌های شیک آخرین مد و حتی غذاهای این خانواده ثروتمند اختصاصاً با قطار از آلمان به روسیه وارد می‌شد. در انتهای دیگر این طیف خانواده‌های فقیر روسی وجود داشتند. اغلب دهقانان در روستاهای زادگاه خودشان زندگی می‌کردند و به ندرت از روستاهایشان خارج می‌شدند. همه آن‌ها کنش‌های چوبی به پا و لباس کار به تن داشتند. آن‌ها ریش‌های خود را بلند می‌کردند و به یک شیوه سنتی بی‌ارتباط با آموزه‌های انجیلی، خدا ترس بودند. دهقانان روسی شدیداً ساده‌لوح بودند و اطلاع کمی از موضوعات گسترده‌تر مربوط به زندگی عمومی داشتند. آن‌ها که به عنوان یک منبع کار انسانی متوالیاً توسط تزارها استثمار شده بودند، در معرض انواع قوانین و مجازات‌های تبعیض‌آمیز – و از جمله مجازات شلاق – قرار داشتند. نفرت علیه مقامات حکومتی و اشراف زمیندار بسیار حاد و

۱. رنسانس که در سال‌های ۱۳۰۰ میلادی از ایتالیا آغاز شد و در عرض سه قرن در سراسر اروپا منتشر گردید؛ یکی از خلاق‌ترین دوره‌های تاریخ بشر است. این دوره، بشر را به سوی تمدن امروز هدایت کرد. - م.
۲. «عصر روشنگری» دوره‌ای است در اروپا که از قرن هفدهم میلادی آغاز شد و تا اواخر قرن هجدهم میلادی دوام آورد. حفرق شهروندی، شک کردن در باورهای مذهبی کلیسا و دستیابی به «حقیقت» قوانین طبیعی از جمله دستاوردهای این دوره است. ولتر، روسو و مونتسکیو از جمله راهبران فکری این عصر به شمار می‌روند. - م.
۳. Peter The Great؛ امپراتور روسیه از ۱۶۸۲ تا ۱۷۲۵. پتر کبیر طیف گسترده‌ای از اصلاحات را در روسیه عملی کرد؛ از امور آموزشی تا ارتشی. پتر سال ۱۷۲۵ در ۵۳ سالگی درگذشت. - م.
۴. Alexander II؛ امپراتور روسیه از ۱۸۵۵ تا ۱۸۸۱ که سرف‌ها را آزاد کرد، کشور را توسعه داد و مناطق تازه‌ای را به آن ملحق ساخت و سعی کرد کشور را مدرنیزه کند. - م.

شدید بود. گروه‌های دیگری هم در گوشه و کنار کشور وجود داشتند که با ساختار موجود اجتماعی مخالف بودند. گروه موسوم به «مؤمنان قدیم»<sup>۱</sup> که از نهضت اصلاح دین کلیسا در قرن هفدهم میلادی گریخته بودند، یکی از همین گروه‌ها به شمار می‌رفتند. فرقه‌ها و گروه‌های متنوع دیگری نیز در روسیه وجود داشتند که با وضع موجود ناسازگار بودند. سرزمین وسیع و تقریباً خالی از جمعیت سیبری عملاً از دسترس نیروهای پلیس خارج بود، حکومت از سیبری به عنوان یک زیاله‌دان برای اسکان جانیان و قانون‌شکنان استفاده می‌کرد.

ناراضایتی نه فقط در مرکز روسیه بلکه در «مناطق مرزی» این کشور نیز رو به رشد بود. لهستان در قرن هجدهم میلادی میان روسیه، پروس و اتریش تقسیم شده بود. لهستانی‌ها زیر تسلط رومانی‌ها در سال‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۶۳ دست به شورش و انقلاب زدند. فنلاندی‌ها هم که از وابستگی خود به روسیه ناراضی بودند همواره به روس‌ها به دیده تحقیر می‌نگریستند. کوهستان‌های قفقاز در سال‌های پایانی قرن نوزدهم دستخوش انواع شورش‌ها و ناآرامی‌ها بود. حتی اوکراینی‌ها هم که به ندرت برای تزارها دردسر درست می‌کردند، حالا در آستانه شورش و طغیان قرار داشتند. امپراتوری روسیه امپراتوری آرامی نبود.

با وجود این، امکانات بالقوه کشور بسیار زیاد بود. مواد خام و معدنی روسیه از حیث وفور بی‌نظیر بود. امپراتوری روسیه حجم نامحدودی اوزغال سنگ، سنگ آهن، الماس، طلا و نفت را در اختیار داشت، کشور دارای سرزمین‌های وسیع و گسترده‌ای برای کشت غلات بود. فرصت‌های فراوانی برای وارد کردن سرمایه‌های خارجی به منظور تسریع روند صنعتی کردن کشور وجود داشت. قشر نخبگان حاکم تماس‌ها و ارتباطات مناسبی با کشورهای دیگر داشتند. آن‌ها طرفدار تلاشی سریع برای به چنگ آوردن دستاوردهای کشورهای پیشرفته صنعتی مغرب‌زمین بودند. این نظریه روز به روز طرفداران بیش‌تری و حاکمیت روسیه پیدا می‌کرد. روسیه و مناطق مرزی‌اش در قیاس با غربی‌ها حتی فرهنگ متعالی‌تر و ترقی‌خواه‌تری داشتند. داستان‌نویسان روسی مثل تالستوی<sup>۲</sup>، داستایفسکی<sup>۳</sup> و تورگنیف<sup>۴</sup> به سرعت اروپا را به

۱. در سال ۱۶۵۲ تزار الکسی، یک روحانی به اسم اسقف نیکون را به ریاست کلیسای ارتودوکس روسیه منصوب کرد. نیکون با پشتیبانی تزار، اصلاحاتی را در آداب و رسوم دینی آغاز کرد اما با واکنش‌های شدیدی روبرو شد. کلیسا در سال ۱۶۶۷ شروع به تکفیر مخالفان اصلاحات کرد. بسیاری به سیبری تبعید، زندانی یا کشته شدند. مخالفان اصلاحات نام «مؤمنان قدیم» را روی خود گذاشتند. این گروه در قالب جوامع کوچک به ویژه در سیبری به حیات خود ادامه دادند. در سال ۱۹۱۷ حدود ده نایبست درصدم جمعیت کل روسیه از گروه «مؤمنان قدیم» بودند. - م.

۲. Tolstoy؛ داستان‌نویس و فیلسوف روسی (۱۸۲۸-۱۹۱۰)، خالق جنگ و صلح. - م.

۳. Dostoyevsky؛ داستان‌نویس روسی (۱۸۲۱-۱۸۸۸)، خالق جنایت و مکافات و برادران کارامازوف. - م.

۴. Turgenev؛ داستان‌نویس روسی (۱۸۱۸-۱۸۸۳)، خالق رمان پدران و پسران. - م.

تسخیر خود درآورده بودند. دانشمندان روسی، و در رأس آنها میندیلیف<sup>۱</sup>، تحسین و ستایش بسیاری را معطوف خود کرده بودند. ریسمسکی کورساکف<sup>۲</sup> و چایکوفسکی<sup>۳</sup>، آهنگسازان نابغه روس، در سرتاسر قاره اروپا مشهور بودند. نقاشان روسی با وجودی که هنوز در خارج به شهرت نرسیده بودند، اما در کار خود به بالاترین درجه مهارت نائل شده بودند. در سرتاسر امپراتوری روسیه پیشرفت‌های آموزشی قابل مشاهده بود. یک طبقه متوسط دایمی در کشور شکل گرفته بود که برای ساختن نهادهای اجتماعی و فعالیت‌های مستقل از ادارات حکومتی تلاش می‌کرد. سازمان‌های محلی خودگردان در گوشه و کنار کشور تشکیل شده و دامنه تحصیلات به ویژه در شهرها به پسران و دختران خانواده‌های فقیر نیز رسیده بود. معماری شهرها، نحوه لباس پوشیدن مردم و سبک و سلیقه زندگی آن‌ها در آستانه تغییر بود. حتی دیوان‌سالاری تزاری هم که همواره تحت سلطه اشراف سنتی قرار داشت<sup>۴</sup>، حالا کم‌تر از سابق تحت تسلط اشراف بود.

این یک تغییر شکل طرفانی بود. شور و شوق سیاسی در سطح کشور رو به اوج‌گیری بود و ایدئولوژی‌های رقیب مورد حمله و دفاع قرار می‌گرفتند. منتقدان کم‌تر صبور و ضعیف موجود به خشونت علیه حکومت امپراتوری رو آوردند؛ حکومتی که برای قرن‌های متمادی جامعه را سرکوب و منکوب کرده بود. سوسیالیست‌های دهقانی (نارودنیک‌ها)<sup>۵</sup> که مشخصاً از دهه ۱۸۶۰ کار تبلیغاتی خود را شروع کرده بودند، حالا بعضاً به فعالیت‌های تروریستی رو آورده بودند. گروه‌های سیاسی لیبرال هم وجود داشتند. اما از دهه ۱۸۸۰ به بعد این مارکسیسم بود که به شاخص‌ترین ایدئولوژی تهاجمی علیه سلطنت رومانف‌ها مبدل شده بود.

مسابقه‌ای برای خریدن وقت آغاز شده بود. آیا نظام تزاری قادر بود انرژی و اقتدار خود را برای مدت زمان کافی جهت مدرنیزه کردن جامعه و اقتصاد حفظ کند؟ آیا انقلابیون می‌توانستند خود را با واقعیت‌های در حال تغییر کشور تطبیق دهند و از دستکاری به سیاست‌های خشن و افراطی اجتناب ورزند؟ و آیا نظام تزاری می‌توانست برای تحقق چنین هدفی تن به پاره‌ای سازش‌ها بدهد؟

۱. Mendeleev؛ شیمیدان روسی (۱۸۳۴-۱۹۰۷)، کاشف جدول عناصر شیمیایی. - م.

۲. Remski Korsakov؛ آهنگساز روس (۱۸۴۴-۱۹۰۸)، خالق سوئیت شهرزاد. - م.

۳. Chaikovski؛ آهنگساز روس (۱۸۴۰-۱۸۹۳). - م.

۴. طبقه کوچک اشراف به تزار خدمت می‌کردند. آن‌ها دستورات را اجرا می‌کردند، قانون‌شکنان را مجازات می‌کردند، و به جمع‌آوری مالیات می‌پرداختند. اشراف از زمره خانواده‌های قدرتمند و زمیندار بودند. تزارهای روسیه معمولاً مشاوران خود را از اعضای این خانواده‌ها انتخاب می‌کردند. - م.

۵. Narodniki؛ نارودنیک‌ها یا پوپولیس‌ها (مردم‌گرایان) در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم در روسیه به شهرت رسیدند. نارودنیک‌ها، روستاییان را نیروی اصلی انقلاب روسیه می‌دانستند و معتقد بودند که باید به نیروهای دهقانان تکیه کرد. نارودنیک‌ها انجمن‌های روستایی را هسته اصلی سوسیالیسم می‌شمردند و به همین دلیل به «سوسیالیست‌های دهقانی» معروف شدند. بعداً عده‌ای از این گروه به مارکسیست‌ها پیوستند. - م.

لنین یکی از آن روشنفکران پرشماری بود که انقلاب را طلب می‌کرد. ساختار سیاسی و اقتصادی کشور از نظر وی زشت و تهوع‌آور بود و سلسله‌مراتب اجتماعی حال او را به هم می‌زد. فرصت‌های موجود برای دستیابی به یک راه حل مورد توافق همگان، هیچ جذابیتی برای وی نداشت. او از رومانی‌ها و «روسیه کهن» متنفر بود. لنین خواهان «روسیه‌ای نوین»، «روسیه‌ای اروپایی» و «روسیه‌ای غربی‌شده» بود. او مخصوصاً آلمان را به شدت ستایش می‌کرد. اما رویکرد «غرب‌گرایانه» لنین کاملاً گزینشی بود. او مارکس، جنبش مارکسیست آلمان و صنایع و تکنولوژی آلمان معاصر را می‌ستود، اما خواهان این بود که غرب هم تغییر کند. او معتقد بود که یک انقلاب سوسیالیستی باید در اروپا فراگیر شود تا کل نظام کاپیتالیستی را بریزد. لنین مصمم بود که همزمان نظام سرمایه‌داری را از روسیه و هر جای دیگری که از نظر وی عقب‌مانده و استبدادزده بود نیز ریشه کن کند. لنین به نسل خاصی از مردمان کشورش تعلق داشت. او به «خردورزی»، «پیشرفت»، «علوم» و «انقلاب» باور داشت اما در خصوص هر کدام از این موارد برداشت‌ها و تعابیر خاص خودش را ارائه می‌کرد. هیچ چیزی نمی‌توانست اعتماد و اطمینانی را که وی به درستی اندیشه‌هایش داشت، متزلزل کند.

این، تنها فعالیت‌ها و اقدامات خود لنین نبود که مهمش کرد. محیط اطراف وی نیز اهمیت بسیار زیادی در این امر داشت. این واقعیت که یاران بلشویک لنین در بناورهای سیاسی وی شریک بودند به معنای آن بود که حزبی برای برپایی یک انقلاب تمام‌عیار - حتی در زمانی که خود لنین از حیث جغرافیایی منزوی یا از حیث جسمی ناتوان بود - وجود دارد. لنین در صورت عدم وجود شور و شوق حزبی و عمل‌گرایی حزبی، احتمالاً از حیث سیاسی به موجودی عاطل و باطل و بی‌اعتبار مبدل می‌شد. تضاد گسرده‌ای که بین روشنفکران، کارگران و دیگر گروه‌ها با تزارسم و بسیاری دیگر از وجوه نظام سرمایه‌داری وجود داشت، نیز به برگزیدن لنین کمک کرد. و ذات و منش عجیب و غریب روسیه - تنش‌های سیاسی‌اش، بی‌ثباتی و ناکارآمدی نظام اداری و حکومتی‌اش، تقسیمات اجتماعی و ملی‌اش، فرهنگ توده‌ای خشنش - نیز به نفع لنین تمام شد. بحران غایی سلطنت رومانی‌ها به سبب بروز «جنگ جهانی اول» تشدید شد. نبرد [با آلمانی‌ها] در مرزهای غربی تأثیر فاجعه‌باری بر سیستم حمل و نقل، و نظام اداری و اقتصادی کشور باقی گذاشت. بی‌هیچ شکی در سال‌های ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ بخت با لنین و بلشویک‌ها یار بود. اگر آلمان‌ها در سال ۱۹۱۸ «در جنگ جهانی اول» پیروز می‌شدند، روسیه به اشغال ارتش قیصر [امپراتور آلمان] درمی‌آمد و در این صورت حکومت لنین در نطفه خفه می‌شد. لنین در صورت فقدان این عوامل مساعد، احتمالاً به یک بازیگر جزء در صحنه تاریخ جهان در قرن بیستم میلادی مبدل می‌شد.

البته در بارهٔ لنین مطالب بسیاری نوشته و چاپ شده است. اما تا همین اواخر دسترسی به اسناد مهم در خصوص زندگی و دوران کاری لنین ناممکن بود. مجموعه اسناد مهم در بارهٔ لنین در دوران حکومت میخائیل گورباچف<sup>۱</sup> منتشر شد. سپس در سال ۱۹۹۱، همزمان با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، باریس یلتسین<sup>۲</sup> اجازهٔ ورود مستقیم به آرشیوهای مرکزی حزب را داد. من در حین آن سال‌ها مشغول نوشتن کتابی سه جلدی در بارهٔ سیاست‌های لنین بودم و سعی داشتم ارتباط میان فعالیت‌های عملی لنین و دکتربین‌های او را در چارچوب یک حزب انقلابی، که نخستین کشور سوسیالیستی جهان را بنیاد گذاشت، توضیح دهم.

تجزیه و تحلیل‌هایی که من ارائه کرده‌ام — چه در آن کتاب‌ها، چه در کتاب حاضر — اساساً با دیگر کارهای تحقیقاتی‌ای که تاکنون در بارهٔ لنین عرضه شده، تفاوت دارد. کارهای من بیش از همه با انبوه شرح و تفسیرهای رسمی شورویایی و نیز آثار تروتسکیستی متعددی که در آن‌ها لنین به مثابه متفکر، انسان‌دوست و سیاستمداری پاک و منزّه معرفی شده، تفاوت دارد<sup>(۱)</sup>، اما کتاب‌هایی هم وجود دارند که به رغم مدح و ستایش نکردن لنین، وی را بی‌گناه و معصوم فرض و معرفی کرده‌اند، بنابراین من با این نظریات لیبمان<sup>۳</sup> که لنین اندیشه‌های خود را کاملاً و مستحضرأ از اصول مارکسیستی بیرون کشیده و فعالیت‌هایش کاملاً برآمده از دکتربین «راست‌کشی»<sup>۴</sup> بوده، موافق نیستم.<sup>(۲)</sup> همچنین برای من مشکل است که با این نظر رالف تین<sup>۵</sup> موافقت کنم که لنین همهٔ نظرات بنیادین خود را محرمانه، از انقلابیون روسی غیرمارکسیست اخذ کرده بود.<sup>(۳)</sup> کتاب من توافقی با این ادعای مارسل لیپمان<sup>۶</sup> که لنین برای به حداقل رساندن اقتدارگرایی در حزب و حکومتش پیکار کرد، ندارد. (من با این ادعای مطرح شده در کارهای عموماً مفید الکساندر رابینوویچ<sup>۷</sup> مبنی بر این‌که حزب بلشویک از حیث کار سازمانی در سال ۱۹۱۷ به شدت دموکراتیک بود، نیز سر توافق ندارم).<sup>(۴)</sup> من همچنین بر این باورم که هیچ مدرک و سندی در تأیید نظر موشه لوین<sup>۸</sup> و استیون کوهن<sup>۹</sup> مبنی بر این‌که لنین کوتاه‌زمانی قبل از مرگش سعی کرد کمونیسم را در مسیر حذف پیوندهایش با دیکتاتوری، جنگ طبقاتی و ترور اصلاح کند، وجود ندارد.<sup>(۵)</sup>

۱. Mikhail Gorbachev؛ سیاستمدار روس (متولد ۱۹۳۱): که از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱ دبیرکل حزب کمونیست و رئیس‌جمهوری شوروی بود. گورباچف نقش مهمی در فروپاشی شوروی در اواخر سال ۱۹۹۱ داشت. - م.

۲. Boris Yeltsin؛ اولین رئیس‌جمهوری روسیه پس از فروپاشی شوروی. - م.

3. Neil Harding

4. Orthodox

5. Rolf Theen

6. Marcel Liebman

7. Alexander Rabinowitch

8. Moshe Lewin

9. Stephen Cohen

تعهد ایدئولوژیک لنین همچنان به مثابه موضوعی اختلاف‌برانگیز در بین مورخان باقی مانده است. ثی. اچ. کار<sup>۱</sup> او را به مثابه سیاستمداری می‌دید که در گذر سال‌ها بیش‌تر به برپایی نهادهای حکومتی علاقه پیدا کرد تا به پیش بردن انقلاب خودش.<sup>(۶)</sup> در خصوص سیاست خارجی، آدام اولام<sup>۲</sup> تأکید دارد که طی چند ماه نخست که کمونیست‌ها قدرت را در روسیه غصب کرده بودند، صدور انقلاب دیگر برای لنین یک هدف اصلی به شمار نمی‌رفت. و اورلاندو فایجس<sup>۳</sup> نیز نظریه فوق را با بیان این ادعا که لنین در سال ۱۹۲۰ دستور تجاوز به خاک لهستان را صرفاً بنا به دلایل دفاعی صادر کرده بود، به حد افراط رسانده است.<sup>(۷)</sup> فصل‌هایی که در صفحات آتی کتاب حاضر خواهید خواند تصریح می‌کند که درک ایدئولوژی لنینیستی برای فهم ریشه‌ها و نتایج «انقلاب اکتر» ضروری و تعیین‌کننده است.

مطالب بیش‌تری نیز در باره شخصیت لنین نوشته شده است. اما مطمئناً ریچارد پایپس<sup>۴</sup> در تصویری که از لنین شسته بر سریر قدرت ارائه کرده، دچار اشتباه شده است. لنین پایپس موجودی روان‌نژند است که آرمان و اندیشه اهمیت چندانی برایش ندارد و انگیزه اساسی و بنیادین وی نیز چیزی نیست جز اعمال سلطه بر دیگران و کشتن آدم‌ها.<sup>(۸)</sup> کتاب حاضر همچنین سازگاری چندانی با نظرات الکساندر سلزنیتسین<sup>۵</sup> و دمتری والکوف<sup>۶</sup>، که معتقدند لنین و لنینسم کاملاً با سنت‌های روسی بیگانه بودند<sup>(۹)</sup>، ندارد. این کتاب با ادعای سامی ستیزانه والنتین سولوخین<sup>۷</sup> مبنی بر این‌که ایدئولوژی لنین عمده‌تأ محصول عنصر یهودی در تبار خانوادگی وی بود، نیز مخالف است.<sup>(۱۰)</sup> در آثار نوشتاری رالف کارتر الوود<sup>۸</sup>، دیتریش گایپر<sup>۹</sup>، لئوپلد هیمسن<sup>۱۰</sup>، جان کیپ<sup>۱۱</sup> و لیونارد شاپیرو<sup>۱۲</sup> تصویری که از لنین ارائه شده کم‌تر اهریمنی به نظر می‌رسد.<sup>(۱۱)</sup> اما طی دو دهه گذشته نویسندگانی مثل شلا فیتز پاتریک<sup>۱۳</sup> و رونالد سانی<sup>۱۴</sup>، به این نکته اشاره کرده‌اند که برای توضیح و تبیین لنین نباید همه توجهات را صرفاً بر خود وی متمرکز کرد بلکه باید به پدیده وسیع‌تر موجود در حکومت و جامعه روسیه تزاری و اتحاد جماهیر شوروی توجه کرد.<sup>(۱۲)</sup> کار قبلی من متمرکز بود بر فشارهای سیاسی و سازمانی‌ای که لنین را وادار به انجام کارهایی کرد که مایل به انجامشان بود یا در مواردی خاص،

1. E. H. Carr

3. Orlando Figes

5. Alexander Solzhenitsyn

7. Valentin Soloukhin

9. Dietrich Geyer

11. John Keep

13. Sheila Fitzpatrick

2. Adam Ulam

4. Richard Pipes

6. Dmitri Volkogonov

8. Ralph Carter Elwood

10. Leopold Haimson

12. Leonard Schapiro

14. Ronald Sunny

مایل به انجامشان نبود.<sup>(۱۳)</sup> حتی آلفرد مایر<sup>۱</sup> و مارتین مالیا<sup>۲</sup> که نوشته‌هایشان به طرز متقاعدکننده‌ای اهمیت ایدئولوژی را در تبیین لنین آشکار ساخته، ارزیابی نادرستی داشته‌اند از آن مواعی که لنین برای ابراز وجود آزادانه و تمام‌عیار خویش با آن روبرو بوده است.<sup>(۱۴)</sup> بنابراین قطعاً ضرورت مبرم دارد که لنین را در متن دوران خودش بررسی کنیم. اما در یک قضاوت نهایی - که من امیدوارم قادر به نشان دادن آن به شما باشم - تأثیر شخصیت لنین بر روند حوادث در دوران حیاتش و پس از آن، تعیین‌کننده بوده است.

هدف من این نبوده که صرفاً تجزیه و تحلیلی متفاوت از دیگر تجزیه و تحلیل‌های جدی در دسترس ارائه کنم. من همچنین آرزو دارم چیزی را به شما ارائه کرده باشم که تا چندی پیش تحقق آن ناممکن بود: زندگینامه‌ای راجع به لنین. حکومت شوروی برای دهه‌ها لنین واقعی را از دید ما پنهان نگه داشته بود. آن اسناد و خاطراتی که از تصویر رسمی لنین حمایت نمی‌کردند، اجازه انتشار نداشتند و سرگوششان این بود که برای دهه‌های متمادی در گوشه‌های آرشیوهای حکومتی خاک بخورند. نخستین مرحله از انتشار آزادانه این خاطرات که در دوران گورباچف صورت گرفت شامل خاطرات اقوام لنین و اعضای حزب بلشویک می‌شد. برخی از صورت جلسات دفتر سیاسی حزب [بولیت بورو] که مربوط به دوران انقلاب می‌شد نیز چاپ و منتشر شد. به این ترتیب اطلاعات ما در باره لنین بسیار پیش‌تر از گذشته شد، اما همیشه این مشکل وجود داشت که مورخان، مجاز به ورود به آرشیوها و مطالعه اسناد نبودند. این وضع در سال ۱۹۹۱ تغییر پیدا کرد (من این بخت را داشتم که در روزگشایش آرشیوهای مرکزی حزب، در پی کودتای ناموفق علیه گورباچف، در مسکو باشم و از این آزادی مغتنم برای مورخان نهایت استفاده را ببرم). هرچه گذشت پرونده‌های بیش‌تری از حالت محرمانه خارج شدند. یادداشت‌ها و اسناد مربوط به دفتر سیاسی، کمیته مرکزی، کنفرانس‌ها و کنگردهای حزبی در همان شکل اصلیشان در دسترس عموم قرار گرفتند. حتی اسناد مربوط به کارزار لنین برای برکناری استالین در سال ۱۹۲۳ نیز در دسترس مورخان قرار گرفت. در نتیجه لنین به عنوان یک سیاست‌پیشه به چهره قابل فهم‌تری مبدل شد.

در پی تغییر و تحولات فوق این وسوسه به وجود آمد که نگاه دیگری به لنین انداخته شود. آنچه مقاومت در برابر این وسوسه را دشوار کرده، نوشته‌ها و خاطرات تازه منتشر شده اعضای خانواده لنین است. با انتشار این خاطرات معلوم شد که آن شک و تردیدهای قدیمی درست بوده است، برای مثال، موقعی که متن کامل خاطرات همسر لنین در دوران گورباچف منتشر شد همگان پی بردند که در نسخه قدیمی این خاطرات چه حذف و اصلاحات گسترده‌ای اعمال شده

بود. سپس نسخه‌های صحیح و بدون سانسور خاطرات خواهرها، برادر، دکترها، محافظان و پرستارهای لنین منتشر شدند. به این ترتیب نگارش یک زندگینامهٔ موفق در بارهٔ لنین امکان‌پذیر شد.

این کتاب فرض را بر این گذاشته که لنین انقلابی و لنین انسان، بدون ارجاع به یکدیگر قابل فهم نیستند. پس زمینهٔ نژادی پیچیدهٔ لنین چندان بی‌اهمیت نیست. اما صرف داشتن چنین خصوصیتی کفایت نمی‌کند که لنین را «روس‌ستیز» یا «بی‌رحم» عنوان کنیم. نکتهٔ مهم در بارهٔ خانوادهٔ پدری لنین این است که اعضای این خانواده عناصر حاشیه‌یی به شمار می‌رفتند که در پی الحاق به نظام امپراتوری بودند؛ و نهایتاً هم در نبل به این هدف شکست خوردند. والدین لنین، همچون دیگر خانواده‌های مشابه، مُجدانه بچه‌های خود را به طرف کسب مدارج بالای تحصیلی سوق می‌دادند. بچه‌ها در معرض انواع فشارهای شدید قرار داشتند و برخی از آن‌ها موفق نشدند از این فشارها جان سالم به در ببرند. لنین یکی از بچه‌های موفق خانواده بود، اما وسواس او برای انجام کارها به صورت فشرده و سر موقع، تا پایان عمر همراه وی باقی ماند. محتویات کتاب‌های روسی‌ای که لنین خواند نیز تأثیر قابل توجهی بر وی گذاشت. آنچه قبلاً نمی‌دانستیم و حالا برایمان روشن شده، این است که تحصیلات لنین عمق داشت اما دایرهٔ آن محدود بود. در نتیجه ذهن لنین در معرض دیگر تأثیرات، و مخصوصاً اندیشه‌های انقلابی، قرار گرفت. آموزش‌ها و تحصیلات لنین وی را قادر ساخت که زبان‌های خارجی را بخواند و به علم احترام بگذارد، اما در عین حال وی را در معرض جدابیت‌های هر ایدئولوژیی قرار داد که ظاهراً توانایی تبیین جامعه‌ای را که وی در آن زندگی می‌کرد داشت.

لنین احساسات بیرونی خود را قاطعانه سرکوب می‌کرد. واکنش او حتی نسبت به فاجعهٔ اعدام برادر بزرگ‌ترش، الکساندر<sup>۱</sup>، آرام بود. او بعدها در صدد برآمد که از کار در کنار همسرش رضایت خاطر مداوم بیابد. اما اوضاع همیشه آرام نبود. حالا برای ما دقیقاً مشخص شده که چگونه زنان دیگر وی را وسوسه می‌کردند. یکی از این زنان وسوسه‌گر اینسا آرماند<sup>۲</sup> بود که برای مدتی قلب لنین را از آن خود ساخته بود. اما روی هم رفته، لنین از زنان به نفع خود استفاده می‌کرد. او به منظور برخورداری از کمک و یاری زنان اطرافش معمولاً آن‌ها را به جان هم می‌انداخت و این باعث می‌شد تا نادژدا کروپسکایا<sup>۳</sup>، همسر لنین، در معرض اذیت و آزارهای خواهان کم‌تر مهربان شوهرش قرار بگیرد. این زنان به طور منظم و روزمره لنین را از حمایت و توجه مستمر خویش بهره‌مند می‌ساختند. نادژدا کروپسکایا همیشه گول جذبه و افسونگری

1. Alexander

2. Inessa Armand

3. Nadezhda Krupskaya

لنین را نمی خورد؛ هرچند که در اغلب موارد گول می خورد. او مخصوصاً در سال ۱۹۲۲ که لنین به شدت بیمار شد، به جانب وی رو آورد. لنین تا حد کمی «خودبیمار انگار» بود و به حمایت و همدردی خانواده اش نیاز مبرم داشت و هرگاه شرایطی پیش می آمد که نمی توانست روی حمایت و همدردی فعال آن ها حساب کند، معمولاً عصبانی می شد. همیشه این امکان وجود داشت که لنین به دلیلی خشمگین و عصبانی شود. او همچون یک بمب ساعتی در آستانه انفجار بود. اندیشه و خرد لنین وی را به سوی انقلاب سوق می داد و خشم درونی اش این میل و کشش را جنون آمیزتر می ساخت. شور و شوق لنین برای ویرانگری به مراتب بیش تر از عشق او به پرولتاریا بود.

شخصیت لنین به آن نوع سیاستمداری که وی به آن مبدل شد نزدیکی بیش تری دارد. فوران های عصبی او در حزب طی سال های قبل از ۱۹۱۷ شهرت افسانه ای دارد. این عصبیت ها در اواخر عمر لنین به چنان مراحل حاد و وخیمی رسید که موجب طرح پرسش های جدی در خصوص تعادل ذهنی، و حتی جنون وی، شد. اما او معمولاً جلوی خود را می گرفت و خشم خود را به درون یک قالب تعرضی کنترل شده هدایت و جاری می کرد. لنین یک جنگجوی سیاسی بود. این موضوع هرگز پنهانی نبوده، اما شدت و حدت سبک ستیزه جویانه لنین را حالا می توان با وضوح بیش تری مورد توجه قرار داد. لنین حتی در لحظات عقب نشینی هم، مثلاً به هنگام اعلام «سیاست نوین اقتصادی» در سال ۱۹۲۱، حالتی تعرضی و تهاجمی به خود می گرفت. این حقیقت دارد که او بعد از مشورت با رفقا و آشنایانش، نظرات خود را تعدیل می کرد. اما وی به پاره ای از آموزه های کلیدی و اساسی وفادار ماند و هرگز هیچ تعدیلی را در آن ها به وجود نیاورد. خویشن داری های گهگاهی لنین برآمده از انسانی بود که می خواست با تمام قوا بجنگد اما می دید که عقب نشینی های مقطعی و موقتی به سود و صلاح اوست. او هر زمان که احساس می کرد قدرتش زیر تهدید قرار گرفته، به شیوه ای بسیار فاطح اقدام به تعدیل سیاست های قبلی خود می کرد. اما از زمان شکل گیری شخصیت لنین در آغاز دهه ۱۸۹۰ میلادی تا زمان مرگش در سال ۱۹۲۴ تغییر اندکی در بنیان های فکری وی به وجود آمد. او می توانست برای سالیان متمادی در یک جا - خواه لندن، خواه زوریخ، خواه مسکو - زندگی کند و در نتیجه گیری های درست در باره محیط اطرافش شکست بخورد. او برخلاف دیگران نمی توانست بدون پیشداوری های سفت و سخت در باره محیط اطرافش قضاوت کند. لنین مثل یک لنینیست زندگی کرد و مرد. او از حیث باورمندی به پاره ای فرضیات و مقدمات سیاسی بنیادین، هرگز آدم متلونی نبود.

اندیشه هایی که بر لنین تأثیر گذاشت فقط اندیشه های مارکسیستی نبود. ما می دانیم که لنین

برای مدتی تحت تأثیر تروریست‌های سوسیالیست - دهقانی قرن نوزدهم [نارودنیک‌ها] بود. به راستی نیازی نیست که مابین مارکسیسم و پوپولیسم [نارودنیک‌ها] دست به انتخاب بزنیم، تو گویی آن‌ها دو اندیشه متضاد هم هستند: این دو گرایش فکری تداخل‌ها و همپوشانی فراوانی با یکدیگر داشتند. اما تأثیرپذیری‌های دیگر لنین کم‌تر آشنا هستند. کتاب‌هایی که لنین در کودکی و نوجوانی خواند، از کلبه عمو تام تا دیگر آثار، یک تأثیر غایی بر وی به جا گذاشتند. ادبیات روسی نیز بر وی تأثیرگذار بود. گلپ اوسپنسکی<sup>۱</sup>، که داستان‌هایی در باره دهقانان روسی نوشت، یکی از نویسندگان محبوب لنین بود که به شک و تردیدهای وی در خصوص وجه مطبوع ترنگ‌های دهقانی معاصر دامن زد. لنین بعدها از نویسندگانی همچون ماکیاولی<sup>۲</sup> و داروین<sup>۳</sup>، ایده‌ها و اندیشه‌های فراوانی را اخذ کرد. او همچنین از نویسندگانی که بر حسب اتفاق آثارشان را می‌خواند - نویسندگانی که حتی بعضاً سر عناد با مارکسیسم داشتند - اندیشه‌هایی را دریافت و جذب می‌کرد. به این ترتیب کسی مثل پدر گاپون<sup>۴</sup>، کشیش ارتودوکس و منتقد نظام سلطنتی رومانی‌ها، تأثیر مهمی بر وی به جا گذاشت. مارکسیسم عنصر اصلی اندیشه‌های لنین بود، اما بخش عمده‌ای از طولات اندیشه‌های وی ناشی از ترکیب این عنصر با دیگر عناصر بود. لنین همزمان با چسبیدن به فرضیات فکری بنیادینش، این آزادی عمل را احساس می‌کرد که استراتژی خود را تغییر دهد؛ حتی در زمانی که این اقدام او سبب دلخوری و عصبانیت رفقا و همکارانش می‌شد. او در برخی مسائل، آن‌ها را کاملاً نادیده می‌گرفت. لنین از مجادله بر سر موضوعاتی مثل «انقلاب اکتبر»، «پیمان صلح برست لیتوفسک» و «سیاست نوین اقتصادی» لذت می‌برد. اما او در عین حال رئیس حزبی بود که به همکارانش اجازه بحث با یکدیگر را می‌داد تا انتقادات از خودش را منحرف کند. لنین تقریباً یک دادگاه استیناف تک‌نفره بود. او تنها کسی بود که همه بخش‌ها و گروه‌های داخل حزب بلشویک برایش احترام قایل بودند. سبک و سیاق پدرسالارانه وی طوری بود که استیلای او را بر دیگران تقویت می‌کرد؛ حداقل در زمان‌هایی که وضع سلامتی‌اش مناسب بود. لنین در عین حال حزب را با ظرافت خاصی رهبری و هدایت می‌کرد. او حتی در مواقعی که سیاست‌های معتدل و مداراجویانه را توصیه و ارائه

۱. Gleb Uspenski؛ روزنامه‌نگار و نویسنده روس (۱۸۴۳-۱۹۰۲) که معروف‌ترین آثارش کتاب‌های دهقانان و قدرت خاک بود. - م.

۲. Machiavelli؛ فیلسوف ایتالیایی (۱۴۶۹-۱۵۲۷) و نویسنده کتاب شهریار. - م.

۳. Darwin؛ زیست‌شناس انگلیسی (۱۸۰۹-۱۸۸۲) و نویسنده کتاب منشأ انواع. - م.

۴. Father Gapon؛ این کشیش ارتودوکس در صبح ۲۲ ژانویه ۱۹۰۵ رهبری یک جمعیت دویست هزار نفری را در سن پترزبورگ برعهده داشت. نظام‌رکنندگان به طرف کاخ زمستانی تزار حرکت کردند تا از اوضاع رقت‌بار خود نزد وی شکایت کنند اما نگهبانان قزاق به دستور حکومت این جمعیت را به خاک و خون کشیدند. پدر گاپون در پی این حادثه به یک انقلابی مبدل شد. - م.

می‌کرد، باز طوری این سیاست‌ها را عرضه می‌کرد که ظاهر آن‌ها رادیکال و انقلابی به نظر برسد. لنین می‌توانست در صورت لزوم عملکردها و مواضع دوپهلو اتخاذ کند. او همچنین قادر بود مجادلات و اختلاف نظرهای ثانوی را به منظور دستیابی به هدف اصلی، در آن لحظه خاص کم‌اهمیت جلوه دهد. او بهتر از هر سیاستمدار دیگری هنگام سخنرانی توأمان از لحن‌های متعدد استفاده می‌کرد. لنین به هنگام استفاده از اصطلاحات مارکسیستی، می‌توانست ضرب‌المثل‌های عامیانه را نیز چاشنی سخنان خود کند. کنگره‌های حزبی همیشه برایش قرین موفقیت بودند. او استعداد فراوانی برای در پیش گرفتن شیوه رهبری بی‌رحمانه و در عین حال الهام‌بخش داشت. لنین دائماً در پی فراگیری این موضوع بود که چگونه می‌تواند طیف تکنیک‌های سیاسی خود را وسیع تر کند. او مرکز شبک و سیاق معلم‌وار خود یا نحوه تلفظ خاص لغات را کنار نگذاشت. اما شخصیت قدرتمند و تعهدآمیز او یکی از بایسته‌ها بود که باعث قدرتمندتر شدن حرف و پیامش شد و او یاد گرفت به غرایزش اعتماد کند.

با این وصف، لنین آدم چندان مططف و سازگاری نبود. او شخصیت خشک و زاهد مسلکی داشت که همتای آن را می‌شد در رویکردهای سیاسی محدودش یافت. او تلاش بسیاری کرد تا به یک سخنران خوب تبدیل شود. لنین مرد لغات چایی بود، خواننده و نویسنده پرشور و آه‌ها. در واقع شاخص‌ترین و تأثیرگذارترین مظاهر بهره‌گیری از تکنیک‌های سیاسی قرن بیستم در سال ۱۹۱۷ عبارت بودند از الکساندر کرنسکی<sup>۱</sup>، نخست‌وزیر بلشویک‌ستیز روسیه، و لئون تروتسکی<sup>۲</sup>، پیرو بلشویک لنین.

و این گفته تکراری که لنین همیشه چهره معروف و شناخته‌شده‌ای بود، بی‌معناست. سال ۱۹۱۷ که لنین به روسیه بازگشت، تنها عده معدودی می‌دانستند او چه شکل و قیافه‌ای دارد. نوشته‌های او فقط برای مارکسیست‌های اهل مطالعه آشنا بود. در سال ۱۹۱۷ نه در روزنامه پراودا<sup>۳</sup> و نه در دیگر روزنامه‌ها هیچ عکسی از لنین به چاپ نرسیده بود. حتی در دوران «جنگ داخلی» هم مردم به دشواری قادر به شناختن چهره لنین بودند. تنها بعد از آغاز «سیاست نوین اقتصادی» در سال ۱۹۲۱ بود که لنین به یک چهره مشهور نزد توده‌های مردم بدل شد. این موضوع به سبب تأثیر سیاسی لنین واجد اهمیت است. لنین غالباً به هنگام تصمیم‌گیری‌های مهم و سرنوشت‌ساز در تاریخ حزب و حکومتش غایب بود. او در دوران تبعید سبیریایی و سپس در دوران مهاجرت اروپایی‌اش دائماً از مرکز تصمیم‌گیری‌ها به دور بود؛ وی تا آوریل ۱۹۱۷ نتوانست از اروپا به روسیه بازگردد، و سپس در جولای همین سال به فتلاند گریخت و تا

1. Alexander Kerenski

2. Lev Trotsky

3. Pravda

اکتبر همان‌جا ماند. وانگهی، او مکرراً به سبب ابتلا به بیماری‌های سخت، از انجام کار و فعالیت باز می‌ماند. حالا می‌دانیم که وضع سلامت جسمانی لنین از همان آغاز دوران بلوغ با مشکل مواجه بود. زخم‌های باز روی بدن، میگرن، بی‌خوابی، آتش سنت آنتونی<sup>۱</sup> و سکنه‌های قلبی کوچک و بزرگ، وی را از پا می‌انداختند. او به همین دلیل مجبور می‌شد کار ریاست بر دولت را به دیگران بسپارد. همکاران لنین در این مواقع نشان می‌دادند قادرند کشور را در غیاب وی به طرز مناسب‌تر و آرام‌تری اداره کنند؛ موضوعی که باعث رنجش خاطر لنین می‌شد.

با وجود این، لنین تاریخ‌ساز شد. او در «تزه‌های آوریل» ۱۹۱۷ استراتژی لازم برای غصب قدرت توسط حزب بلشویک را پی‌ریزی کرد. او در اکتبر همان سال اصرار کرد قدرت باید غصب شود. لنین در مارس ۱۹۱۸ تجاوز آلمان به روسیه را با انعقاد یک پیمان صلح جداگانه با آلمانی‌ها در «برست لیتوفسک» دفع کرد. لنین در سال ۱۹۲۱ با عرضه «سیاست نوین اقتصادی» موفق شد حکومت تازه‌تأسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را از ساقط شدن به دست توده‌های شورشی مردم نجات دهد. اگر لنین برای انجام این تغییر جهت‌های استراتژیک تلاش و مبارزه نکرده بود، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هرگز نمی‌توانست تأسیس و تثبیت شود. نمی‌توان ادعا کرد همه کارها و اقدامات لنین به دقت حساب‌شده و اندیشمندانه بوده است. برای مثال او به هنگام بناگذاری حکومت تک‌حزبی و متمرکز شوروی، دوراندیشی اندکی از خود به نمایش گذاشت. این پدیده که باید آن را یکی از خباثت‌های بزرگ قرن بیستم نامید بیش‌تر به واسطه اقدامات فی‌البداهه شکل گرفت تا اقدامات برنامه‌ریزی شده و دقیق. با وجود این شکل‌گیری پدیده فوق از سر حادثه و اتفاق صرف هم نبود. لنین، حتی در فی‌البداهه‌ترین اقدامات خودش هم، همواره منطبق با فرضیات اعتقادی بنیادین و دیرپایش می‌اندیشید و عمل می‌کرد. او آنچه را که در حین دوران کاری‌اش انجام داد، دوست می‌داشت. او به تزه‌ها و تئوری‌پردازی‌های خویش، و همین‌طور به حزب و انقلابش، افتخار می‌کرد و از بابت آن‌ها مغرور بود. تأثیرگذاری‌های وی محدود به دوران حیاتش نبود. میراث‌های بنیادین وی چشمگیر و فراوان بود. لنین «سوناوکوم»<sup>۲</sup> را تأسیس و «شورای قانونگذاری» [مجلس مؤسسان] را متفرق و برای همیشه تعطیل کرد. لنین «چکا»<sup>۳</sup> را خلق کرد. لنین «انترناسیونال کمونیستی» را فراخواند. او به طرز اساسی‌تری بر مقدمات اصلی و بنیادین اندیشه‌های انقلابی

۱. نام یک بیماری که در فارسی به آن «باد سرخ» یا «حمه» می‌گویند. - م.

۲. SOVNARKOM: شورای کُمیسه‌های خلق (شورای وزیران).

۳. Cheka یا در روسی Vetcheka؛ مخفف کلمات «کمیسیون فوق‌العاده سراسری روسیه برای مبارزه با ضدانقلاب، سرانگاران و خرابکاران» است. این کمیسیون در دسامبر ۱۹۱۷ به دستور لنین تشکیل شد و بعدها به «گپتو»، «انکاد»، «انکاب» و «کا.گ.ب.» تغییر نام داد. - م.

اثر گذاشت. لنین خط بطلانی کشید بر ملاحظات و نگرانی‌های اخلاقی. لنین دیکتاتوری و ترور را موجه ساخت. لنین انتقام‌گیری‌های سیاسی را تشویق و بر ضرورت یک رهبری قاطع و پرصلابت تأکید کرد. لنین حزب خود را متقاعد ساخت که مارکسیسم او خالص و ناب است و این تنها حزب اوست که سیاست‌های درست دارد. لنین از حیث استراتژی، نهادها و فرضیات بنیادین انقلابی، تأثیر دیرپایی بر سوسیالیسم ماورای چپ کشورش و سرتاسر جهان باقی گذاشت.